ارکان توبه در کلام امام جواد(ع)

محمد چگینی

انســـان به علل و عواملی ناچار است که توبه کند و به مسیر درست بازگردد. بازگشت به مسیر درست از همان جایی که خطا و اشـــتباه و گناه کرده، نیازمند زمینه‌هایی است که در کلام امام جواد(ع) به آن اشـــاره شده است. نویسنده در این مطلب به این موضوع پرداخته است.

***

توبه خدا و توبه بنده

توبه از واژه عربی «توب» و به معنای رجوع و بازگشـــت است. (معجم مقاییس‌اللغه، ج۱، ص۳۵۷، «توب») در فرهنگ قرآن، توبه نخست به خدا نسبت داده شده و سپس به بنده و سپس به خدا، این بدان معناست که توبه دارای سه مرحله بازگشت رحمت خداوندی، توفیق توبه از سوی بنده و قبول آن از سوی خداست. خداوند در آیه ۳۷ سوره بقره می‌فرماید: فتلقی آدم مـــن ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم؛ آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت کرد، پس خداوند توبه‌اش را پذیرفت و بر او بخشـــید؛ چرا که خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

از آموزه‌های قرآنی به دست می‌آید که توبه از سوی بنده، همان بازگشت از معصیت و خطا و پشیمانی از آن است؛ و توبه از جانب خدا، به معنای فراهم‌آوری زمینه و بستر توبه برای بنده و توفیق توبه و همچنین پذیرفتن توبه او است. (نگاه کنید: مجمع‌البیان، ج۱-۲، ص۲۰۰؛ لسان‌العرب، ج۲، ص۶۱، «توب»)

باید توجه داشت که در زبان عربی هرگاه لفظ توبه به خدا نسبت داده شود، با حرف «علی» و هرگاه به بنده نسبت داده شود با حرف «الی» به کار می‌رود مثل: اتوب الی‌الله.

فلسفه توبه

یکی از بهترین و مهم‌ترین آموزه‌های دینی اســـلام توبه اســـت؛ توبه ظرفیتی بی‌پایان برای تحول کمالی انسان است؛ زیرا توبه به انسان اجازه می‌دهد تا همواره در خوف و رجا باشد و امید را در دل‌ها زنده می‌کند و نومیدی را می‌زداید؛ براساس آموزه‌های قرآنی انسان از هر چیزی می‌تواند توبه کند و به مسیر درست بازگردد، تو گویی تازه از مادر زاده شده و پیش از آن هیچ مسیر خطا و گناه و اشتباهی را نپیموده است.

در آیات قرآن بر این نکته تأکید شده که انسان حتی از کفر و شرک که بزرگترین گناهان هســـتند (لقمان، آیه۱۳) می‌تواند توبه کند بی‌آنکه آثار و پیامدهای رفتار زشت و اسرافی گذشته در او باقی بماند. خداوند در آیه ۵۳ سوره زمر این بشارت را به همه گناهکاران در هر درجه و مرتبه‌ای

بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایی انسان باید به طور مداوم استغفار کند، زیرا استغفار دارای سه کارکرد جلب منفعت، دفع مضرت و رفع مضرت است.

می‌دهد که توبه آنان پذیرفته خواهد شـــد: بگو: «ای بندگان من- که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید- از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است.

پس توبه به همه بشر این اماکن را می‌دهد که در مسیر کمال قرار گیرند و دوباره از نو شروع کنند و نیازی نیست که از رحمت الهی نومید شوند و به دلیل نومیدی دست به گناهان بزرگی بزنند و وضعیت خود را بدتر کنند.

البته درهای رحمت الهی برای پذیرش توبه و توفیق بدان تا پیش از احتضار و مرگ است؛ اما زمانی که مرگ رویت شد دیگر این امکان برداشته می‌شود و دیگر توبه کسی پذیرفته نیست؛ چنانکه توبه فرعون هنگام غرق پذیرفته نشد. (یونس، آیات ۹۰ و ۹۸)

ارکان توبه

برای توبه شرایطی گفته شده که از جمله آنها ۱- داشتن اخلاص در توبه (تحریم، آیه۸)، ۲- اعتراف و اقرار به گناه (اعراف، آیه ۲۳؛ توبه، آیه ۱۰۲؛ نمل، آیه ۴۴)، ۳- توسل به پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) برای پذیرش توبه از سوی خدا (نساء، آیه۶۴؛ بقره، آیه ۳۷ و روایات تفسیری؛ مجمع‌البیان، ج۱-۲، ص۲۰۰؛ الدرالمنثور، ج۱، ص۱۱۹)، ۴- ذکرخدا با تسبیح و حمد

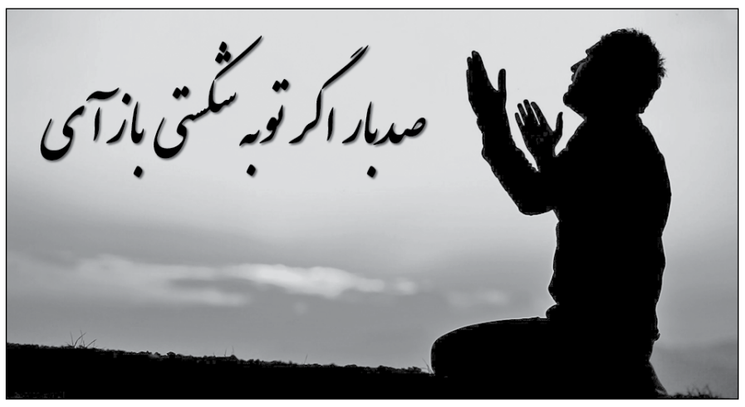

در روایات است که هر گاه در مجلسی نشسته‌اید پس از برخاستن استغفار و توبه کنید تا آثار و پیامدهای رفتار و سخن نادرستی که در مجلس خواسته و ناخواسته گفته‌اید یا کرده‌اید از میان برود.

او (بقره، آیه ۳۷ و روایات تفسیری تفسیر عیاشی، ج۱، ص۴۱، ح۲۵)

امام جواد(ع) درباره ارکان توبه می‌فرماید: التوبه علی أربع دعائم: ندم بالقلب، و اســـتغفار باللســـان، و عمل بالجوارح، و عزم أن لایعود؛ شرایط پذیرش توبه چهار چیز اســـت: پشیمانی قلبی، اســـتغفار با زبان، جبران کردن گناه- نسبت به همان گناه، جبران حق‌الله و یا حق‌الناس- تصمیم جدی بر اینکه دیگر مرتکب آن گناه نشود. (ارشاد القلوب دیلمی، ص۱۶۰)

۱- پشیمانی قلبی: اولین گام در توبه، پذیرش اشتباه، خطا و گناه است. به این معنا که به این درک و فهم برسد که مسیر نادرستی را رفته است. این امر زمانی رخ می‌دهد که آدمی حق وباطل و درست و نادرست را تشخیص بدهد. پس از درک این موضوع، این علم و یقین به شکل باور و ایمان درآید و قلب نیز آن را بپذیرد؛ زیرا بسیاری از مردم به امری یقین و قطع پیدا می‌کنند ولی برخلاف آن، رفتار می‌کنند؛ زیرا قلبشـــان بدان ایمان نیاورده و باور ندارد. (نمل، آیه۱۴) پس انسان خطاکار وقتی باور کرد که اشـــتباه کرده است، آنگاه نادم می‌شود. این نخستین مرحله از مراحل اصلی توبه است که امام جواد(ع) به آن توجه داده است.

۲- استغفار زبانی: پس از آنکه انسان پشیمان شد و شرم خطا و گناه بر دل و چهره‌اش آشـــکار شد، می‌بایست استغفار کند و از خداوند طلب آمرزش و مغفرت کند. این طلب باید به زبان ابراز شود. بسیاری از مردم با آنکه در برابر خطا و اشتباه خویش اقرار باطنی و قلبی دارند، ولی حاضر به گفتن یک کلمه «اشتباه کردم» نیستند. اقرار زبانی به آدمی کمک می‌کند تا دست از استکبار و غرور بردارد. اینکه ابلیس گرفتاری‌اش بیشتر شد به خاطر همین غرور و اســـتکبار بیجا بود. از این‌رو آدم(ع) توبه می‌کند ولی ابلیس حاضر به توبه نیست و حتی استکبار و غرورش موجب می‌شود که رفتار زشـــت خود را توجیه کرده و برای آن دلیل و برهان بیاورد که من بهتر از او هستم و باید من این مقام را داشته باشم و خلافت خدا، حق من اســـت و حالا که نمی‌پذیری من آدم و فرزندانش را گمراه می‌کنم. به هر حال، اقرار زبانی نشـــانه‌ای از خضوع و خشوع و دوری و رهایی از استکبار است. اصولاً اهل استکبار و غرور حاضر به دعا و عبادت و استغفار و مانند آن نیستند و دست به دعا و استغفار بلند نمی‌کنند.

۳. عمل بدنی: مرحله ســـوم از مراحل توبه آن اســـت که انسان پس از اســـتغفار، رفتار و اعمالی از خود بروز دهد که جبران آن رفتار پیشین شـــود و به مسیر درست درآید و از راه و مسیر پیشین دور شود. پس اگر حق افرادی بر گردنش است آن را بردارد و به شکلی جبران گذشته کند. به عنوان نمونه اگر غیبت می‌کرد، دیگر غیبت نکند یا اگر ظرف کســـی را شکســـته آن را در صورت امکان مالـــی، جبران کند و یا از او حلالیت بطلبد و اگر در دســـترس نبود از خداوند بخواهد به طوری که شایســـته است زمینه جبران را فراهم آورد؛ چنانکه در دعای روز دوشنبه شیوه آن آموزش داده شده است.

۴. عزم بر ترک: مقام عزم، مقام عمل اســـت یعنی دیگر به آن عمل زشت پیشین بازنگردد و آن را انجام ندهد. این مرحله آخر از مراحل توبه واقعی است که امام جواد(ع) بدان تکیه دارد. البته بسیاری از مردم اگر به کاری زشـــت عادت کرده باشند به سادگی نمی‌توانند آن را ترک کنند و مانند معتادین به مواد مخدر می‌مانند که با کوچک‌ترین شرایط مهیا، به اعتیـــاد برمی‌گردند. از این رو امام جواد(ع) بر عزم، تاکید دارد؛ زیرا عزم، اراده‌ای قوی و همتی عالی است که انسان چنان خود را مقید می‌کند که حتی اگر همه شرایط بازگشت به گناه فراهم شود به آن باز نگردد. خداوند بیان می‌کند که عزم در امور مهم و اساسی نیازمند صبر و شکیبایی و حلم و بردباری بســـیار است؛ چرا که شرایط سخت و دشوار برگشت به مسیر درست و وسوســـه‌های شیطانی و هواهای نفسانی نمی‌گذارد تا انسان بر جزمی که داشته ثبات قدم داشته و تا آخر بر آن بماند. خداوند در آیه ۱۱۵ سوره طه بیان می‌کند که حتی حضرت آدم(ع) نتوانست در برابر هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی بر جزم و علم قطعی و یقینی خود بماند. از این رو گرفتار خوردن از میوه درخت ممنوع می‌شود. خداوند می‌فرماید که ما در آدم(ع) عزمی نیافتیم؛ یعنی نتوانســـت در برابر وسوسه شیطانی مقاومت کند. به هر حال یکی از مهم‌ترین مراحل توبه همان عزم به عدم بازگشـــت به گناه در هر شـــرایطی است؛ چرا که بسیاری از انسان‌ها پس از توبه توان مقاومت در برابر گناهی که بدان عادت کرده‌اند را نداشـــته و دوباره گرفتار گناه و خطا می‌شوند.

در آیات قرآن بر این نکته تأکید شده که انسان حتی از کفر و شرک که بزرگ‌ترین گناهان هستند، می‌تواند توبه کند بی‌آنکه آثار و پیامدهای رفتار زشت و اسرافی گذشته در او باقی بماند.

عواقب تاخیر در توبه

انسان می‌بایست در توبه کردن تاخیر روا ندارد؛ زیرا ممکن است توفیق توبه نیابد. برخی از مردم گمان می‌کنند چون تا آخر عمر و قبل از حالت احتضار امکان توبه برایشان فراهم است آن را به تاخیر می‌اندازند؛ در حالی که ممکن است هرگز توفیق توبه پیدا نکنند.

جوادالائمه، حضـــرت امام محمدتقی(ع) فرمودنـــد: تاخیر در توبه و پشیمانی، غرور است، ادامه تاخیر، حیرت است و سرگردانی، امروز و فردا کردن با خدا، هلاکت اســـت و تکرار گناه، ایمنی از مکر خداســـت «و از مکر خدا جز زیانکاران ایمن نباشند» (سوره اعراف، آیه ۹۹؛ تحف‌العقول، صفحه ۷۲۹)

پس برای تاخیر توبه چهار افت بزرگ است:

۱. غرور: غرور از جمله آفات بزرگ تاخیر در توبه است؛ زیرا انسان این گونه فریب خواهد خورد و هرگز توفیق توبه نمی‌یابد؛ همین غرور موجب شد که ابلیس توبه نکند و روزبه‌روز در گناه و گمراهی و عصیان غرق شود و از خداوند دورتر و دورتر گردد و توفیق توبه نیابد.

۲. حیرت: از دیگر آفات تاخیر در توبه حیرت و سرگردانی است. انسانی که گرفتار گناه اســـت، دچار سرگردانی می‌شود و نمی‌تواند حقیقت را از باطل تشخیص دهد و همین سرگردانی نیز او را به هلاکت خواهد انداخت.

۳. هلاکت: اینکه انســـان، امروز و فردا کند موجب می‌شود تا شرایط را بر خود سخت‌تر کند. چنین انسانی همانند معتاد است که اگر بازگردد دوباره به گناه اقدام کرده و در نهایت نمی‌تواند توفیق توبه واقعی را بیابد و موجبات هلاکت خود را فراهم می‌آورد.

۴. مکر الهی: کسی که توبه نمی‌کند و هر روز آن را به تاخیر می‌اندازد در حقیقت مکر می‌ورزد و می‌خواهد با مکر خویش به ظاهر در آخر کار توبه کرده و به بهشت درآید؛ ولی این شخص باید بداند که نمی‌توان خداوند را دور زد و مکر ورزید. تاخیر در توبه مکری است که مکر الهی را به دنبال خواهد داشت و خداوند توفیق توبه را از او می‌گیرد.

استغفار دایمی

توبه ظرفیتی بی‌پایان برای تحول کمالی انسان است؛ زیرا توبه به انسان اجازه می‌دهد تا همواره در خوف و رجا باشد و امید را در دل‌ها زنده می‌کند و نومیدی را می‌زداید.

بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایی انسان باید به طور مداوم استغفار کند، زیرا اســـتغفار دارای سه کارکرد جلب منفعت، دفع مضرت و رفع مضرت است. در آیات قرآنی بر کثرت استغفار تاکید شده است.

امام جواد(ع) در این باره می‌افزاید: ثلاث یبلغن بالعبد رضوان‌الله: کثرة الاســـتغفار، و خفض الجانب، و کثرة الصدقة؛ ســـه چیز، سبب رسیدن به رضوان خدای متعال است: زیاد استغفار کردن، اهل تواضع بودن و صدقه و کارهای خیر بسیار انجام دادن. (کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۴۹)

به هر حال انســـان باید همواره هوشیار و بیدار باشد و اجازه ندهد که گناه و خطا در جانش نفوذ کند و هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی او را به ســـمت و سوی گناه بکشاند و فرصت استغفار و توبه را از او سلب کند. در روایات اســـت که هر گاه در مجلسی نشسته‌اید پس از برخاستن اســـتغفار و توبه کنید تا آثار و پیامدهای رفتار و ســـخن نادرستی که در مجلس خواســـته و ناخواسته گفته‌اید یا کرده‌اید از میان برود. استغفار و توبه باید از رفتارهای عادی و روزمره مردم باشـــد. در روایات تاکید شده است که بنده دست‌کم در شبانه‌روز هفتاد بار استغفار کند.

چراغ راه

لزوم اظهار نکردن کارها پیش از تحکیم

قال‌الامام الجواد(ع): «اظهار الشیئ قبل ان یستحکم مفسده له»

امام جواد(ع) فرمود: اظهار کاری و یا چیزی پیش از آنکه ثابت و پایدار شود، مایه تباهی و خرابی کار می‌شود. [1]

۱- تحف‌العقول، ص۴۵۷

حکایت خوبان

شفای چشم نابینا

محمدبن میمون نقل کرده است؛ پیش از آنکه امام‌رضا(ع) به خراسان بـــرود در مکه با او بودم، به آن حضرت عرض کردم: می‌خواهم به مدینه بروم، نامه‌ای بنویس تا به دست فرزندت امام جواد(ع) برسانم.

حضرت لبخندی زد و نامه‌ای نوشت. نامه را گرفتم و راهی مدینه شدم. در آن هنگام چشمان من، بینایی خود را از دست داده بود. وقتی که در مدینه خدمت امام‌جواد(ع) رسیدم، خادم ایشان آن حضرت را از میان بستر به ســـوی من آورد، من نامه را به او دادم. حضرت به «موفق» خادم خود فرمود: نامه را بگشا! خادم نامه را گشود و مقابل ایشان قرار داد، حضرت در آن نگاه کرد و به من فرمود: ای محمد چشم‌هایت چگونه است؟ عرض کردم: ای پسر رسول خدا! چشم‌هایم بیمار و علیل شده و بینایی خود را از دســـت داده‌ام. همین‌گونه که مشاهده می‌کنی. حضرت دست مبارک خود را بر چشم‌هایم کشید، و نور چشم و بینایی‌ام کامل شد و شفا یافتم. پس دست و پای مبارک حضرت را بوسیدم و از محضرش مرخص شدم، درحالی که چشم‌هایم کاملاً بینا بود و همه چیز را به خوبی می‌دیدم. [1]

۱- بحارالانوار، ج۵۰، ص۴۶

پرسش و پاسخ

شاخص‌های کرامت نفس

پرسش:

کرامت نفس چیست و نشانه‌ها و شاخص‌های آن را از منظر آموزه‌های وحیانی توضیح دهید؟

پاسخ:

یکی از مفاهیم متعالی در اخلاق اسلامی، کرامت نفس است.

مفهوم کرامت

کرامت از نظر لغوی ضدپستی و لئامت (لغتنامه دهخدا)، و به معنای صفات پسندیده‌ای است که در انسان وجود دارد (مفردات راغب، ص ۴۲۸)، و به کسی که به انواع نیکی و فضائل آراسته باشد، کریم می‌گویند. (لسان‌العرب، ج ۱۲، ص ۵۱۰)

در حقیقت دو معنا در لفظ کرامت نهفته اســـت: ۱- منزه بودن از پســـتی و فرومایگی ۲- آراســـته بودن روح انســـان به صفت بزرگواری (کرامت در قرآن، جـــوادی آملی، ص ۱۹) در روایتی از علی(ع) هر دو معنای کرامت آمده اســـت: «الکرم حسن الســـجیه و اجتناب الدنیة» کرامت نیکی اخلاق و پرهیز از پستی است. (شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۲۹)

منشأ کرامت انسان

کرامت انسان از فطرت الهی‌اش سرچشمه می‌گیرد. خلقت انسان به گونه‌ای اســـت که کرامت در ذات او نهفته است و استعداد تقویت کرامت در متن خلقت او نهادینه شده است. قرآن کریم در سوره اسراء آیه ۷۰ می‌فرماید: «ولقد کرمنا بنی آدم...» ما فرزندان آدم را کرامت بخشـــیدیم... کرامتی که برای انسان مطرح شده نه یک کرامت اعتباری، بلکه کرامتی ذاتی و حقیقی است. مرحوم طباطبایی می‌نویسد: «مراد آیه بیان حال جنس بشر است و مقصود از تکریم اختصاص دادن به عنایت و شـــرافت دادن به خصوصیتی اســـت که در دیگران نباشد» (ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۶۴)

بنابرایـــن از نظر قرآن کلیه انســـانها از یک کرامت ذاتـــی برخوردارند که در نـــوع خلقت آنها وجود دارد و موجودات دیگر از آن بی‌بهره‌اند. حال باید دید چه خصوصیتی در فطرت انسان وجود دارد که موجب کرامت او گردیده است؟ برای روشن شدن این مطلب یادآوری دو نکته لازم است: ۱- انسان دو بعد مادی و الهی دارد و دلیل سجده ملائکه بر انسان، بعد مادی او نیست. زیرا در شئون مادی سایر حیوانات با انسان شریکند، و از طرفی تنها بعد الهی او نیست چرا که در این جهت نیز با ملائکه که تنها تسبیح و تقدیس خدا را انجام می‌دهند شریکند. بنابراین خدای متعال با ترکیب دو بعد مادی و الهی و امتزاج آنها مخلوقی با عظمت‌تر و پیچیده‌تر از حیوانات و ملائکه بوجود آورده که شایسته سجده ملائکه بر او شده است.

خداوند در سوره ص آیات ۷۱ و ۷۲ به این نکته کلیدی اشاره می‌فرماید؛ «اذ قال ربک للملائکه انی خالق بشـــراً من طین* فاذا سوتیه ونفخت فیه من روحی فقعوله ساجدین».

هنگامی که پروردگارت به فرشـــتگان گفت: من بشری را از گل می‌آفرینم، پس آنگاه که او را با خلقت کامل بیاراســـتم و از روح خود در او دمیدم، بر او به سجده درافتید.

بنابراین دمیدن روح الهی بر وجود خاکی و مادی انسان و تلفیق میان این دو بعد است که انسان را لایق سجده فرشتگان الهی کرده است.

۲- سجده ملائکه بر انســـان، نشانگر کرامت و عظمت انسان است. هنگامی که خداوند به فرشـــتگان امر می‌کند به آدم سجده کنید، ابلیس پس از امتناع از ســـجده می‌گوید: «ءءیتک هذا الذی کرمت علی» (به من بگو:) این کسی را که بر من برتری داده‌ای (به چه دلیل بوده است؟) آیه شریفه به کرامت ذاتی انسان اشاره دارد که همین امر موجب شده خداوند متعال به ملائکه امر کند تا بر آدم سجده و کرامت بیشتر او را تأیید کنند. همین مطلب در دعای «ام داود» نیز اشاره شده است: «اللهم صل علی ابینا آدم بدیع فطرتک الذی کرمته بسجود ملائکتک» خداوندا! بر پدر و مادر آدم. خلق بدیع بی‌نظیرت که او را به ســـجود فرشـــتگانت کرامت بخشیدی درود فرست (مفاتیح‌الجنان اعمال ماه رجب).

بنابراین با جمع‌بندی این دو نکته به این نتیجه می‌رســـیم که خلقت بدیع و بی‌نظیـــر خداوند که آمیزه و معجونی از دو ویژگی خلقتی ملائکه و حیوانات را بوجود آورده، منشأ کرامت انسان است.

ادامه دارد

سلوک عارفانه

سالک الهی برای رسیدن به مقام و شهرت تلاش نمی‌کند!

(بدان ای ســـالک راه حق!) ای فرزند عزیزم! که خداوند تو را با ذکر خود مطمئن‌القلب فرماید؛ نصیحت و وصیت پدر سرگشته و حیرت‌زده‌ات را بشنو و به این در و آن در برای رسیدن به مقام و شهرت و آنچه مورد شـــهوات نفسانیه است مزن، که به هر چه برسی از نرسیدن به مافوق او متأثر می‌شوی و حسرت بالاتر را می‌بری و ناراحتی‌های روحی‌ات افزون می‌شود. اگر گویی: تو خود چرا به خود این نصیحت را نکنی؟ گویم: انظر الـــی ما قال، لا الی من قـــال (غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۹۴) این حرف صحیح است، اگرچه از مجنونی یا مفتونی صادر شود. [1]

۱- وعده دیدار، نامه‌های امام خمینی(ره) به حاج سید احمد، ص ۱۰۶

صفحه معارف روزهای: یک‌شنبه، سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود

تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱

چرا بر خدا توکل می کنیم؟

محمد مهدی رشادتی

*امام جواد الائمه(ع) فرمود: الثقه بالله تعالـــی ثمن لکل غال و ســـلم الی کل عال- اعتماد به خداوند متعال بهای هرچیز گران و نردبانی اســـت برای رسیدن به هر بلنـــدی. (منتهی الامال ج ۲ ص ۵۱۸)

معنی توکل

برای درک معنای توکل چند مقدمـــه را در نظر می‌گیریم: ۱) خداونـــد خالق همـــه موجودات عالم است و لحظه به لحظه آنها را تدبیـــر می‌کند. یعنی حیات و مرگ، هدایت و گمراهی، رزق و روزی، سعادت و شقاوت، نقمت و نعمـــت، ســـلامتی و بیماری، اثربخشـــی و بی‌تأثیـــری، همه و همه به دست خدا و به اراده اوست ۲) خداوند به هر موجودی قوه و نیروی تأثیرگذاری و اثربخشـــی خاصی اعطا کرده است. اگر دارو درمان می‌کنـــد ورزش و تغذیه نیـــرو می‌بخشـــد، تحصیل علم معرفـــت مـــی‌آورد، کار و تلاش روزی می‌رســـاند، دعـــا و نفرین و صدقه و صله‌رحـــم و انفاق و... تأثیرات ویـــژه‌ای دارد، تماماً این اثربخشی‌ها از خداست. در معارف اسلامی از این دو مقدمه با عنوان توحید ربوبی یا توحید افعالی نام برده می‌شود ۳) موجودات عالم با وجودی که توان و اثربخشـــی خـــود را از خدا دارنـــد، اما با این حال همه آنهـــا ضعیف، محدود، فناپذیر و ناقص هستند. در مقابل خداوند قوی، نامحدود، فناناپذیر و کامل اســـت. با توجـــه به این مقدمات توکل معنایش روشـــن می‌شود. یعنی انســـان اولاً باید بـــا نیروی خـــدادادی خود برای رســـیدن به کمال لایق و هدف تعیین شـــده، تلاش و کوشـــش معقول (عقل پســـند) و متعارف (مطابـــق با ارزش‌هـــای دینی و ســـنت‌های صحیح) انجام دهد. ثانیاً از موجودات دیگر به عنوان وســـیله و ســـبب بهره‌مند شود، اما در عین حال چشـــم امیدش و تکیـــه‌گاه اصلـــی‌اش و اعتماد واقعـــی‌اش و اطمینان قلبی‌اش فقط به خدا باشد و تمام امورش را بـــه او واگذار کند و دل به غیر خدا نبندد. زیرا آنها فقیر و ضعیف‌اند و خداوند غنی و عزیز است. این چنین نگاهی را که به قلب مربوط می‌شود و از سنخ معرفت و شناخت است، تـــوکل می‌گویند. لذا به میزانی که یقین و ایمان انسان نسبت به توحید ربوبی افزونی پیدا کند و دلبستگی و امید او نسبت به موجودات کاسته گردد، به همـــان میزان توکلش به خدا افزایش می‌یابد. [1]

در حدیثی پیامبر(ص) معنای توکل را از جبرئیل ســـؤال فرمود. جبرئیل در پاسخ گفت: معنای توکل این است که انسان یقین کند سود و زیان و بخشش و منع به دست مردم نیست و باید از آنها ناامید بود و اگر بنده‌ای به این مرتبه از معرفت برسد که جز برای خدا کاری انجام ندهد و به کسی جز او امیدوار نباشد و از غیر او نترسد و غیر از خدا چشم طمع به کسی نداشته باشد، این همان توکل بر خدا است. (راهیان کوی دوست، ص ۱۴ به نقل بحار ج ۶۸ ص ۱۳۸)

اهمیت توکل

دربـــاره اهمیت توکل در حیث معـــراج، پیامبـــر(ص) از خداونـــد می‌پرسد که کدامین عمل از سایر اعمال برتر است؟ فرمود: هیچ چیز نزد من از توکل بر من و رضایت به آنچه قســـمت کرده‌ام برتر نیست. (همان، ص ۱۳) علـــی(ع) فرمود: کسی که بر علم تکیه کند گمراه شود و شخصی که بر عقل اعتماد کند دچـــار لغزش گردد و فردی که بر مال و ثروت تکیه کند خوار شود و تنها انسانی که بر خدا توکل و اعتماد کند، پاینده گردد. (نشان از بی‌نشان‌ها، ج ۱ ص ۴۴۳)

تکیـــه بر تقـــوی و دانش در طریقـــت کافری اســـت. راه رو گر صد هنـــر دارد توکل بایدش (حافـــظ) در روایـــت داریم که: هر شـــخصی را که سه چیز عطا کردند، در پی آن سه چیز دیگر را نیز به وی ارزانی داشتند. ۱) به کسی که دعا عطا کردند، اجابت را نیز دادند. (ادعونی اســـتجب لکم- غافر ۶۰) ۲) به کســـی که توفیق شـــکرگزاری عطا کردند، ازدیاد و فراوانی نیز به وی دادند (لئن شکرتم لازیدنکم- ابراهیم ۷) ۳) به کســـی که توکل عطا کردنـــد، او را در کارش کفایـــت نمودنـــد. (و من یتوکل علی الله فهو حســـبه- طلاق/ ۳) (معراج السعاده، ص ۶۶۵)

یکی از بزرگان نقل می‌کند: در مسیر تهران بغداد هواپیما دچار مشـــکل گردید و چرخهایش باز نشـــد. بعد از اعلام خطر و بستن کمرها، همه مســـافران به شدت ترسیده و رنگ از صورتشان پرید و سرجایشـــان خشکشان زد. اما من با آرامش خاطر راحت نشسته بودم. مسافر کناری من گفت: مگر کر هســـتی، الان هواپیما سقوط می‌کند، آقا راحت نشسته. گفتم: وقتی ســـوار شـــدم آیه- «و من یتوکل علی الله فهو حســـبه- و یک آیةالکرسی» خواندم. لذا اگر قرار باشد بمیریم همه می‌میریم. اگر بترســـیم هـــم می‌میریم. اما اگر مقدر نباشد، هرگز نخواهیم مرد. من اعتمادم به خداســـت و می‌دانـــم که او همـــه ما را حفظ می‌کند. برخی وصیت‌هایشان را به من می‌کردند. بالاخره هواپیما با خسارت زیاد به زمین نشست و همه سالم بودند. من با آرامش اولین نفر پیاده شدم. اما سایرین از ترس میخکوب شـــده بودند و متصدیان، آنان را یک یک پیاده نموده و با آمبولانس به بیمارستان منتقل کردند تا به کمک سرم و دارو سرحال بیایند. (هزار و یک حکایت اخلاقی ص ۳۰۸)

در حدیثی پیامبر(ص) معنای توکل را از جبرئیل سؤال فرمود. جبرئیل در پاسخ گفت: معنای توکل این است که انسان یقین کند سود و زیان و بخشش و منع به دست مردم نیست و باید از آنها ناامید بود و اگر بنده‌ای به این مرتبه از معرفت برسد که جز برای خدا کاری انجام ندهد و به کسی جز او امیدوار نباشد و از غیر او نترسد و غیر از خدا چشم طمع به کسی نداشته باشد، این همان توکل بر خدا است.

(۱) رجوع شـــود به درس‌هایی از اخلاق ص ۱۰۹ - معراج السعاده ص ۶۶۳

خلقت زمین و آسمان از دیدگاه قرآن

قرآن کریم در سوره فصلت و در مقام تفصیل نعمت‌های الهی بر مردم، از خلقت آسمان‌ها و زمین سخن می‌گوید و در مقام بیان نعمت‌ها، ابتدا نعمت‌هایی را که محسوس تمام انسان‌هاست و برای آنها ملموس‌تر است، برمی شمارد. علاوه بر این خود قرآن کریم در آیات دیگری (سوره نازعات) با صراحت، خلقت آسمان‌ها را قبل از زمین می‌داند.

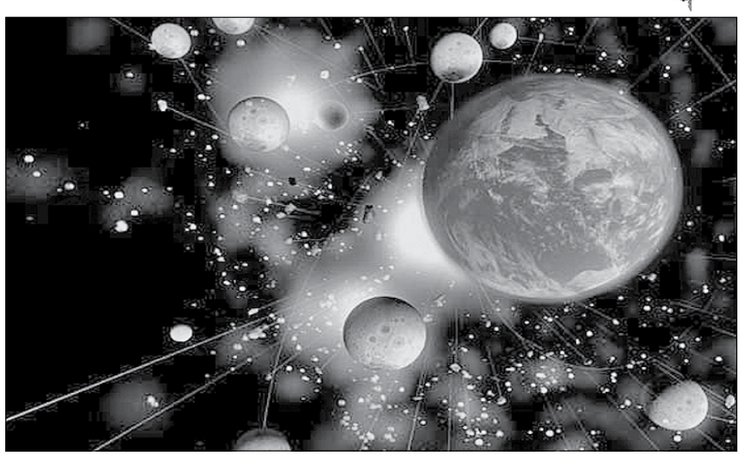

قرآن همانند اقیانوس است که همه از آن لذت می برند و برای همه قابل استفاده است، برخی از نگاه به آن و برخی از شنا در آن و برخی با غواصی در اعماق آن از آن بهره می‌برند. هر کدام که توانمندی بیشتری دارند، بیشتر بهره مند می‌شوند؛ اما باز هم بسیاری از زوایای ناپیدا و صدف‌های نهفته در آن وجود دارد که از دسترسی بسیاری از انسان‌ها به دور است. بنابراین قابل استفاده بودن قرآن برای همگان به معنای بی‌نیازی از تفسیر نیست.

مهمترین و بنیادی‌ترین آموزه همه پیامبران الهی، آموزه توحید و یگانگی خداوند است؛ نخستین باوری که پیامبران در میان انسان‌ها درانداختند و آن را اصلی‌ترین رمز کمال و سعادت آدمی معرفی کردند، اعتقاد به وجود و نام‌های نیکوی خداوند یگانه است؛ بخش وسیعی از آیات قرآن کریم، به عنوان آخرین کتاب آسمانی و پیام جاوید خداوند برای انسان‌ها، به توصیف نام‌ها و افعال خداوند در پهنه هستی اختصاص یافته است؛ بدون تردید دقیق‌ترین، لطیف‌ترین، کامل‌ترین و در عین حال، ساده‌ترین توصیفی که از نام‌ها و صفات خداوند می‌توان ارائه کرد، در قرآن کریم آمده است؛ اما این امر هرگز بدین معنا نیست که با سهل‌انگاری و سبکسری می‌توان به همه مقاصد و مفاهیم بلند آن راه یافت؛ مرتبه نازل مفاهیم و معارف قرآن، به آشنایی با لغت عرب و مفهوم‌شناسی خاص اصطلاحات قرآنی، صرف و نحو، مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی قرآن، شأن نزول پاره‌ای از آیات، فضای کلی و فرهنگ زمانه نزول آیات، ... نیازمند است؛ علاوه بر این قرآن کریم مراتب و بطون و لایه‌های گوناگون مفهومی و تأویلی دارد که دست یافتن به آن جز برای پیامبران، حکیمان و تطهیر شدگان (واقعه/۷۹) میسر و مقدور نیست؛ از این رو مراجعه و استنباط از آیات قرآن، بدون توجه به پیش نیازهای ضروری تفسیر، فرد را در دام تفسیر به رأی و برداشت ناصواب گرفتار می‌کند؛ در نوشتار حاضر با توجه به شبهه‌ای که به سبب برداشت نادرستی از قرآن، نفی وجود خداوند را نتیجه گرفته است، به بررسی و نقد آن خواهیم پرداخت.

***

چکیده شبهه

با یـــک ایراد منطقـــی و علمی می‌توان خداوند مـــورد ادعای ادیان ابراهیمی را زیر سؤال برد. برای مثال: خداوند در ادیان ابراهیمی به عنوان تنها خالق جهان هستی معرفی شده اســـت. طبیعتاً این خالق مستقل، به دلیل آگاهـــی از نحوه خلقت جهان، تنها دانای مطلق به تمام واقعیت‌های هستی به حساب می‌آید. اما در کتاب مقـــدس و متون دینـــی و از جمله قـــرآن، پیدایش زمین قبل از خلقت آســـمان مطرح شده است؛ در حالی که در دنیای علم ثابت شـــده است ســـتارگان دیگری وجـــود دارند که قطعاً قبل از زمین به وجود آمده‌اند. ایـــن تناقض‌گویی قـــرآن دلیلی بر ناآگاهی خداوند معرفی شده در ادیان ابراهیمی، به نحوه خلقت عالم است. در نتیجه وقتی او دانای مطلق نیست، فرض خداوندی که خالق هستی باشد، نیز باطل خواهد شد!

قـــرآن کریم هماننـــد اقیانوس اســـت که همه از آن لذت می برند و برای همه قابل اســـتفاده اســـت، برخی از نگاه به آن و برخی از شـــنا در آن و برخـــی با غواصی در اعماق آن از آن بهـــره می‌برند. هر کدام که توانمندی بیشتری دارند، بیشتر بهره مند می‌شـــوند؛ اما باز هم بسیاری از زوایـــای ناپیدا و صدف‌های نهفته در آن وجود دارد که از دسترسی بسیاری از انسان‌ها به دور است. بنابراین قابل اســـتفاده بودن قرآن برای همگان به معنای بی‌نیازی از تفسیر نیست؛ بویژه اگر کسی در مقام تحلیل و بررسی و استخراج‌احکام و قوانین باشد، بطور حتم باید بر معارف قرآن تسلط داشته باشد. همانند غواصی که می خواهد صدف‌هایی را استخراج کند و به ابزار و توانمندی بیشتری ازدیگران نیاز دارد!

یکـــی از الزامات فهم قرآن کریم در نظر گرفتن همه آیات نازل‌شـــده در موضوع موردنظر اســـت. قرآن در مورد موضوعـــات مختلف به صورت پراکنده سخن گفته و از این رو گرفتن یک یا چند آیه و وانهادن دیگر آیات به فهم مقصـــود خداوند اخلال وارد می‌کند. علاوه بر این توجه به اغراض خداونـــد در بیان یک موضوع هم در این خصوص ضروری می‌نماید. زیرا تفاوت اغـــراض، در چگونگی بیان و تبیین موضوعات و معـــارف تفاوت پدید می‌آورد.

ســـوره فصلت، در مقام شمارش نعمت‌هـــا فصلت به معنای تفصیل و شماره کردن نعمت‌های الهی است. همان طور که از اسم این سوره مبارکه پیداســـت خداوند در بیان و تفصیل نعمت‌های خود، به توضیح آفرینش آسمان‌ها و زمین می پردازد.

قُل أَئِنَّکُمْ لَتَکْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِکَ رَبُّ الْعَالَ